

بررسی و ترجمه آزاد مبحث

انفال

نوشته آیت الله العظمی منتظری



آیت الله محمدی گیلانی

مصادیق انفال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از آنجناب متعلق به امام و جانشین او می باشد که برای هر امری که مصلحت میدانند مصرف می فرماید.

و دیگر روایت مرسله طولانی حماد بن عیسی است که در مبحث تقسیم خمس گذشت، در آن روایت می فرماید:

"وله (ای للامام) بعد الخمس الانفال"

"والانفال کل ارض خربة باد اهلبها و"

"کل ارض لم یوجف علیها بخیل ولا"

"رکاب ولكن صالحوا صلحا واعطوا"

"بایدیهم علی غیر قتال"

— و از برای او یعنی امام علاوه بر خمس،

انفال است، و انفال هر زمین مخروبه ای

صلیحه یا حسه حصن بن یختری از امام صادق — علیه السلام — است که فرمودند:

"الانفال مالک یوجف علیه بخیل ولا"

"رکاب او قوم صالحوا او قوم اعطوا"

"بایدیهم و کل ارض خربة و بطون"

"الاودیة فهو لرسول الله (ص) و هو"

"للامام من بعده یضعه حیث یشاء"

— انفال اموالی است که بدون لشکرکشی

حاصل شود یا اموال قوم کفاری است که با

مصالحه و یا با انقیاد و اختیار تقدیم به

مسلمین نموده اند، و هر زمین مخروبه و

معبرهای سبیل است که تماما متعلق به رسول —

الله — صلی الله علیه و آله — است، و بعد

۱ — بهر حال لازم است تعداد انفال و

دلیل بر هر یک از آنها عرضه شود:

۱ — زمینی که بدون کار زار در ملکیت

دولت اسلام در آید و فرقی نیست که

صاحبان زمین مفروض خود بخود از آنجا

کوچ کرده باشند، و یا با طوع و اختیار، آن

را به مسلمانان تسلیم نموده باشند در این

مسئله اختلافی از روی سبب مذهب نیافته ام

و ظاهرا مورد اجماع آنان است چنانکه در

جواهر است، و اخبار بسیاری نیز بر این

مدعا دلالت دارد که از آن جمله روایت

است که اهل آن هلاک شده‌اند، و هرزمینی است که بدون لشکرکشی بلکه بایک نسوع مصالحه و با انقیاد و اختیار و بدون کار زار به مسلمین رسیده‌است (و لواز طریق دیپلماسی) .

و دیگر روایت صحیحه یا حسنه محمد - بن مسلم از امام صادق (ع) است، می‌گوید شنیدم که می‌فرمودند:

" ان الانفال ما كان من ارض لم يكن فيها هراقة دم او قوم صولحو او اعطوا " " باید بیهم و ماكان من ارض خربة او " " بطون او دية فهذا كله من الفبيء " و " الانفال لله و للرسول ، فما كان لله " فهو للرسول يضعه حيث يحب " .

" بخيل و الارجال و لارتاب فبيء نفل " لله و لرسول " .

— چه می‌فرماید خداوند متعال: راجع انفال از تو شتوان می‌کنند، بگو انفال متعلق بخداوند متعال و رسول او است . — (ظاهرا کلمه " امام فرمودند " از حدیث ساقط گردیده) . و آن انفال هر زمینی است که اهلیش از آن کوچ کرده‌اند بدون آنکه با سواره نظام و پیاده نظام به آن حمله شده باشد، چنان زمینی نفل است که به خداوند عزوجل و رسول الله تعلق دارد . و روایت دیگر، موقوفه سماعت می‌گوید از آنحضرت از انفال پرسیدم " فقال . . . قال قال منها البحرين لم يوجف عليها بخيل

انفال هر زمینی است که بدون خونریزی به جنگ

آمده و یا اموال قومی است که به صلح تن در داده‌اند

و با اختیار و انقیاد تسلیم مسلمین نموده‌اند و هر زمین

مخروبه و معبرهای سیل است

— انفال هر زمینی است که بدون خون- ریزی به جنگ آمده و یا اموال قومی است که به صلح تن در داده‌اند و با اختیار و انقیاد تسلیم مسلمین نموده‌اند و هر زمین مخروبه و معبرهای سیل است که تماما از فبیء (یعنی غنیمت و مال عمومی برگشته و بدون درد- سر و مشقت) است، و همه آنها متعلق به خداوند متعال و به رسول الله است و آنچه که متعلق به خداوند متعال است به رسول الله صلی الله علیه و آله - تعلق دارد، در آن مصرفی قرار می‌دهد که مصلحت می‌بیند، و مثل همین است صحیحه دیگر محمد بن مسلم و روایت دیگر، موقوفه زراره از امام - صادق (ع) است که می‌گوید به آن حضرت عرض کردم:

" ما يقول الله: " يستلونك عن الانفال " " قل الانفال لله و للرسول " . و هي كل " " ارض جلا اهلها من غير ان يحمل عليها "

و لارتاب " .

— (بعد از ذکر بعضی از چیزها فرمودند) از جمله، انفال، زمین بحرین است که بدون لشکرکشی به مسلمانان رسیده است . و دیگر خبر حلیی از امام صادق (ع) است، گفت:

" سألت عن الانفال فقال: ما كان من الارضين باد اهلها . . . قال: الفبيء " " ما كان من اموال لم يكن فيها هراقة " " دم او قتل ، و الانفال مثل ذلك هو " بمنزلة " .

— از آن بزرگوار راجع به انفال پرسیدم، فرمودند: از زمین‌ها آن زمینی که اهلیش هلاک شده‌اند . . . فرمودند: فبیء (مال عمومی برگشته به مسلمین بدون درگیری و مشقت) آن اموالی است که بدون خونریزی و کشتار عاید مسلمانان گردیده‌است و انفال آنچه به این نمونه است آن بمنزله فبیء

است .

ظاهرا مراد امام (ع) از این تعبیر این است که چون انفال به غنائم نیز اطلاق می‌شود و غنائم نیز از نظر مفهوم اوسع از غنائم جنگی است - چنانکه استاد مؤلف، مدظله، تصریح فرموده‌اند - علیهذا از مصادیق انفال آنچه بدین نمونه است - یعنی بدون لشکرکشی تحصیل شده‌است - داخل در محدوده فبیء است ، والله - تعالی - اعلم .

و از آنجمله اخبار، روایت مرفوعه احمد بن محمد از بعضی از اصحاب ما است که در آن آمده:

" و ماكان من فتح لم يقاتل عليه و لم - يوجف عليه بخيل و لارتاب . . . و ليس " " لا حد فيه شي " الا ما اعطاه هونته . . . "

— فتح و پیروزی که بدون کارزار و لشکر- کشی تحصیل شده . . . هیچکس در غنائم آن حقی ندارد . مگر آنچه را که او (ولی- امر) از آن بوی اعطا فرماید . . .

و دیگر خبر عباسی از زراره از امام باقر - علیه السلام - است که فرمودند: " الانفال مال يوجف عليه بخيل " و لارتاب "

انفال هر مالی است که بدون لشکر- کشی عاید مسلمین شود . و نظیر اخبار مذکوره اخبار دیگری است که می‌توان به آنها نیز مراجعه نمود .

و مخفی نماند که در اکثر اخبار مربوط به بحث زمین ذکر شده است، و بعضی از اخبار مربوطه نیز اطلاق دارد، مانند صحیحه حفص بن بختری، و خبر حلیی، و مرفوعه احمد بن محمد، و خبر عباسی از زراره که مطلق اموالی که بدون لشکرکشی عائد می‌شوند اعم از زمین و غیر آن - را در نطاق انفال

می گنجانند .

در اینصورت آیا باید مطلق بر مقید حمل شود و بگوئیم : مدلول اخبار مذکوره بعد از حمل ، همان زمین فقط است که به کیفیت مذکور عاید مسلمانان میشود ؟ - و حمل مطلق بر مقید چنانکه از تقریرات شیخ اعظم انصاری قدس سره نقل شده ، نظر مشهور است بلکه دعوی اجماع بر آن گردیده است - یا گفته شود : چون هر دو دسته اخبار - یعنی دسته مقید و دسته مطلق - مثبت و ایجابی است ، منافاتی بین آنها نیست و به اطلاق اخذ می کنیم و می گوئیم : هراموالی که با کیفیت مذکوره در استیلا دولت اسلامی واقع شود - اعم از زمین و غیره - از انفال و اموال عمومی است ؟ با توضیح بیشتر : اگر صاحب شریعت

باشد کفایت می کند و خیر مقید به بنسده مؤمن در مقام بیان مصداق یا افضل مصداق است ؟

سید محقق آیه الله العظمی آقای حکیم قدس سره - در مستمسک العروة در مسئله ما نحن فیه چنین می فرماید : " اطلاق بعضی از اخبار مذکوره مانند مصحح حفص - بن بختی اگر چه شامل زمین و غیر آن می شود ولی اطلاق مذکور با روایاتی که مقید به زمین کرده اند ، تقیید می شود ، زیرا این دسته روایات در مقام حصر و تحدید وارد شده اند و طبعاً ورود در مقام حصر و تحدید مستلزم ثبوت مفهوم است و آن عبارتست از نفی از غیر زمین ، علیهذا مطلق اثباتی را باید بر این مقید حمل کنیم " ولی ظاهر اقوی اخذ به اطلاق است و در کتاب خمس شیخ انصاری - علیه الرحمة - چنین آمده است : " اخذ باطلاق را بعضی از متأخرین با صاحب مانسبت داده اند .

و بر این دعوی - یعنی اخذ باطلاق - صحیحه معاویه بن وهب با لفظی که صریح در عموم است دلالت می نماید ، راوی میگوید :

اموالی که بدون لشکرکشی عاید دولت اسلامی

میشود همه مسلمانان در آن علی السوا می باشند و طبعاً به ولی امور آنان که امام است تعلق دارد

" قلت لأبي عبد الله - عليه السلام - :
" السرية يبعثها الإمام فيصيبون غنائم "
" كيف يقسم ؟ قال : ان قاتلوا عليها "
" مع أمير امره الإمام عليهم اخرج منها "
" الخمس لله وللرسول و قس بينهم "
" أربعة أخماس ، وان لم يكونوا قاتلوا "
" عليها المشركين ، كان كل ما غنموا "
" للإمام يجعله حيث أحب "

- به امام صادق - علیه السلام - عرض کردم : گروهی از سپاه را امام جهت کار زار

فرمود : چنانچه ظهار نمودی یکبند جهت کفاره آزاد کن ، و در جای دیگر بفرمایند : چنانچه ظهار نمودی ، یک بنده مؤمن جهت کفاره آزاد کن ، در اینصورت آیا دستور اولی که وجوب آزادی مطلق بنده و کفایت آن است چه کافر باشد و چه مؤمن ، باید بر دستور دومی حمل شود که مقید به مؤمن است ؟ یا نه می توانیم بگوئیم چون هر دو اثباتی و ایجابی هستند منافاتی با هم ندارند و آزادی مطلق بنده اگر چه کافر هم

می فرستند و آنان غنائمی به جنگ می آورند چگونه باید تقسیم شود ؟ فرمودند : چنانچه با امیری منصوب از ناحیه امام کارزار کردند و غنائم تحصیل نمودند یک پنجم آن را برای خدا و رسول الله اخراج می کنند و چهار پنجم بین آنان تقسیم می شود و چنانچه بدون قتال و کارزار با مشرکان به جنگ آورده اند همه آنچه که به غنیمت گرفتند متعلق به امام است هر نحو که دوست دارد مصرف میکند .

و اعتبار عرفی نیز مؤید این نظریات ، زیرا تخمیر و تقسیم غنائم به مقتضای آیه کریمه : " واعلموا اننا غنمتم ... " همانا مربوط و متوجه به کسانی است که احراز غنیمت مفروض شده به سعی و عمل و تصدی آنان در کارزار باشد .

و عبارت دیگر غنیمت از آن آن کس - است که غرامت عملی در قتال کشیده باشد و چون کرم کشیده است غنم می برد .

و اما اموالی که بدون لشکرکشی - و تحمل غرامت عملی - عاید دولت اسلامی می شود همه مسلمانان در آن علی السوا می باشند و طبعاً به ولی امور آنان که امام است تعلق دارد ، و در این جهت فرقی بین زمین و غیر آن نیست ، چنانکه مدلول صریح لفظ " کل ما غنموا " در صحیحه معاویه بن وهب است مترجم : ملاحظه فرمودید که حضرت

آیه الله العظمی آقای حکیم - رضوان الله علیه - مدعی شدند که روایات مقیده چون در مقام حصر و تحدیدند دارای مفهوم سلبی می باشند و در نتیجه این طائفه از روایات ، لون و رنگ سلبی دارند و مثبت نیستند ، و اگر توفیق زیارت محضر در شان را می داشتم از آن انسان متخلق باخلاق الله تعالی سئوال می کردم که دلیل آن بزرگوار بر اینکه روایات مذکوره در مقام حصرند چیست ؟ تا چنین مفهومی را موجب شود و در نتیجه رنگ سلبی پیدا کنند ؟ در هر حال دست آن ریاضت کشیده عظیم را می بوسیدم و هم اکنون مزارشان را از دور زیارت می کنم .

ادامه دارد